



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۴/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

فلسفه تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام و دنیای غرب

مهدی تپه رشی^۱، محمد همتی^۲

۱- درجه علمی (یا سمت کاری) نویسنده اول: لیسانس علوم تربیتی آموزش ابتدائی (آموزگار)

۲- درجه علمی (یا سمت کاری) نویسنده دوم: لیسانس علوم تربیتی آموزش ابتدائی (آموزگار)

آدرس پست الکترونیک نویسنده رابط: hemati6681997@gmail.com

چکیده

هدف از نگارش این تحقیق بررسی دیدگاه‌ها و نظریه‌های تعلیم و تربیت از نظر اسلام و غرب و مقایسه این دیدگاه‌ها با هم می‌باشد تا از رهگذر آن بتوان راهکارهای عملی در تعلیم و تربیت را استنباط کند. هدف تربیت از دیدگاه اسلام، انسان بارآوردن و انسان نگاه داشتن همه افراد آدمی است. متفکران غربی به فراخور جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه، با مسائل و مشکلات فرهنگی، آموزشی و تربیتی خاص خود مواجه‌اند. آنان دیدگاه‌ها و نظراتی را ارائه می‌دهند و تعلیم و تربیت را به عنوان موضوعی مستقل مورد توجه قرار نداده‌اند. در این مقاله ابتدا تعاریف و مفاهیم آمده است و سپس به بررسی تعلیم و تربیت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی پرداخته شده است و در پایان جمع‌بندی آمده است.

کلیدواژه: تعلیم و تربیت، اندیشمندان اسلامی، اسلام، غرب

مقدمه

فلسفه‌ی تعلیم و تربیت که بخش مهمی از علوم تربیتی و عمدتاً نظری و فلسفی است، قدمتی دیرینه دارد و از دیر زمان همواره دست‌خوش تحولات گوناگونی بوده است. و از طرفی آشنایی با اندیشه‌های فلسفی تعلیم و تربیت قدیم و معاصر، بررسی، تحلیل و نقد آن‌ها برای یک متفکر و مربی تعلیم و تربیت خصوصاً مسلمانان امری ضروری است، زیرا می‌تواند مقدمه‌ای برای تدوین یک نظام تعلیم و تربیت بر مبنای ایدئولوژی اسلامی باشد. متفکران غربی به فراخور جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه، با مسائل و مشکلات فرهنگی، آموزشی و تربیتی خاص خود مواجه‌اند. آنان دیدگاه‌ها



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

و نظراتی را ارائه می دهند و افکار و اندیشه های دیگران را در بوته ی نقد می گذارند اما این جالش افکار سبب شفاف شدن موضوعات و باید ها و نباید های تربیتی میگردود و تبلور اندیشه ها و در تمام مراحل تاریخ، نتیجه ی مسلم شیوه های تربیت ، شکوفایی و رشد آن و نقش موثر آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان است . از اینرو ملت هایی که امکانات تربیتی بیشتر برخوردارند ، به آسانی به اهداف سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی خود دست می یابند . بطور قطع برای انسان ممکن نیست که در هر رتبه ای از رشد علمی و موقعیت اجتماعی که می خواهد ، قرار گیرد مگر آنکه از عوامل تربیتی همه جانبه و هدف دار در تکوین و رشد استعداد های درونی و شکل گیری شخصیتش بهره مند شود. اصولاً تربیت را با تمام طرحها ، روش ها و آثار آن نمی توان تنها گونه ای از گونه های زیبایی یا مظهری از مظاهر کمال دانست که بی نیازی از آن ممکن باشد بلکه تربیت از اساسی ترین ضروریات زندگی بوده و در همه ی شئون زندگی انسان ، چه جنبه های فردی و چه جنبه های اجتماعی نقش مستقیم دارد. تربیت، انسان را برای حضور در اجتماع آماده میکند و به او می آموزد که چه ضوابط و قوانین و ارزش هایی در جامعه حکمفرما است و چه اموری باید رعایت گردد، همان طور که انسان را در ایجاد رابطه با سایر افراد اجتماع به منظور برپا داشتن این ضوابط و قوانین توانایی می بخشد. از همین جاست که می بینیم برخی از صاحب نظران و دانشمندان معتقدند که تربیت آئینه ای است که فلسفه ی زندگی هر اجتماع و اهداف و میزان آگاهی های آن اجتماع را منعکس می کند. تمدن بشری میراثی نیست که بدون کوشش و رنج از گذشتگان به دست آیندگان رسیده باشد ، بلکه تمدن میراثی اجتماعی است که بشریت در بدست آوردن آن تلاش کرده و در زمینه ی آن کوشیده اند و این میراث جز بوسیله ی تربیت از نسلی به نسل دیگر انتقال نیافته است زیرا تربیت عامل انتقال اندوخته های فکری ، ارزشهای والای انسانی و خصلت های نیکو از پدران به فرزندان می باشند.

تاریخچه ای از فلسفه ی تعلیم و تربیت

تقریباً تمامی فلاسفه ی مشهور غرب در زمینه ی تعلیم و تربیت مطالبی نوشته اند در حالی که افلاطون تعلیم و تربیت را جزئی از سیاست می پنداشت ، ارسطو به آن به عنوان بخشی از سیاست و اخلاق - هر دو - می نگریست . آگوستین از سنت افلاطونی پیروی می کرد و علاقه مند بود بداند که چگونه یاد می گیریم و معلّمان چگونه تدریس میکنند . توماس آکویناس که در دانشگاه پاریس فعالانه به تربیت معلّم اشتغال داشت ، نظریه تومیسیم و نئوتومیسیم را در خصوص تعلیم و تربیت ارائه داد که هنوز به نام خود او مشهور است . متفکران عصر روشن نگری و پیش از عصر روشنگری همچون روسو و لاک ، آثاری کلاسیک در زمینه ی تعلیم و تربیت تالیف کردند . روسو با مطالبی که درباره ی تعلیم و تربیت جوانان نوشت ، بسیاری از فعالیت های تربیتی زمان خود را مورد انتقاد قرار داد . اندیشه های لاک در زمینه ی تعلیم و تربیت نیز ، برداشتهای ما را از مفاهیم تربیت کودک و تعلیم



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

و تربیت متحوّل کرد. امانوئل کانت (فیلسوف بزرگ آلمانی) سخنرانی های مهمی در زمینه ی دانش تعلیم و تربیت خطاب به معلمان ایراد کرد.

سایر فلاسفه ای که در این زمینه آثاری دارند عبارتند از:

« جورج هگل » ، « یوهان هربات »

از دیگر فلاسفه ای که مسائل تربیتی را مطرح کرده اند عبارتند از :

« ویلیام جیمز » ، « جان دیویی » ، « رابرت هاجینز » و « مور تایمر آدلر » میتوان نام برد.

تعریف واژه ی تعلیم

تعلیم ، مصدر باب تفعیل ، از ماده ی (عَلِمَ) مشتق شده است و در لغت به معنی آموختن می باشد .

راغب اصفهانی (ره) در مفردات می گوید :

« تعلیم اختصاص دارد به اموری که با تکرار و فراوانی همراه باشد ، به گونه ای که از آن اثری در ذهن متعلّم به وجود می آید

و برخی در بیان معنی تعلیم گفته اند : تعلیم آگاه کردن نفس برای تصور معانی است و تعلّم آگاه شدن بر آن است .»

مفهوم تعلیم و تربیت

در مفهوم و تعریف تعلیم و تربیت، وحدت و اتفاق نظر وجود ندارد بلکه تعریف های متعدد و گوناگونی برحسب نوع اندیشه ارایه شده که یقیناً نظریات و دیدگاه های مشخص تعریف کنندگان نیز در تعدد این مفاهیم بی بهره نبوده است، بدین لحاظ نمی توان تعریف کامل (جامع و مانع) از آن عرضه نمود اما اجمالاً به بعضی از تعاریف صاحب نظران در این زمینه اشاره می کنیم.

الف) عده ای گفته اند تعلیم و تربیت عبارت است از انتقال معلومات و مهارت ها. (اصول تعلیم و تربیت، صفحه ۱۲۳)

مطابق این تعریف معلم و مربی وظیفه اش این است که معلومات و مهارت های لازم را به افراد منتقل نماید.

ب) برخی می گویند: «تعلیم و تربیت یعنی ایجاد زمینه و محیط مساعد برای ارضای رغبت های فردی.»



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

(ج) بعضی از دانشمندان تعلیم و تربیت را آماده کردن فرد برای زندگی در اجتماع معین تعریف کرده‌اند.

(د) جان دیویی فیلسوف آمریکایی گفته است: تعلیم و تربیت یعنی تجدیدنظر در تجربیات و تشکیل مجدد آن به طوری که موجبات رشد بیشتری را فراهم نماید. (دموکراسی تعلیم و تربیت، صفحه ۸۹)

(ه) پاره‌ای از بزرگان نیز آورده‌اند؛ تعلیم و تربیت یعنی پرورش و رشد قوای ذهنی مانند قوه ادراک، حافظه، تخیل، تداعی، معانی، یادآوری، دقت، اراده و تعقل. (اصول تعلیم و تربیت، دکتر شریعتمداری، صفحه ۶۳) به نظر این دسته هدف آموزش و پرورش ایجاد قوای مخصوص برای انجام امور است.

(و) عده‌ای از مریبان، تعلیم و تربیت را به معنای رشد قوه قضاوت صحیح گرفته‌اند. (تربیت از دیدگاه اسلام، صفحه ۴۹)

(ز) برخی‌ها نیز تعلیم و تربیت را آشکار ساختن استعدادها، فعلیت و بروز دادن قوای نهفته در انسان می‌دانند.

تفاوت مفهوم تعلیم و تربیت

در مقایسه آموزش (تعلیم) و تربیت (پرورش)، تفاوت‌هایی بیان شده است که عبارتند از:

۱. در تربیت هدف رشد دادن و شکوفایی همه قابلیت‌ها و توانایی‌هایی بالقوه انسان است، ولی در آموزش هدف اصلی در آن انتقال معلومات است. (۱)

۲. در تعلیم بیشتر با یک بعد از ابعاد وجودی انسان، یعنی بعد شناختی و عقلانی او سروکار داریم، اما تربیت فراگیر و همه‌جانبه است. (۲)

۳. تعلیم معمولاً بیشتر به وسیله معلم و در جای معینی، همچون مدرسه و کلاس درس صورت می‌گیرد، ولی در تربیت، همه عوامل موجود در محیط به نحوی بر فرد تأثیر می‌گذارند. (۳)

۴. «آموزش به معنای انتقال دانش است و پرورش به معنای انتقال ارزش‌ها.» (۴)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

۵. «آموزش به فعالیتهای ذهنی و علمی در داخل کلاس درس مربوط می‌شود، اما پرورش به فعالیتهای عملی اطلاق می‌شود که در خارج از ساعات درسی انجام می‌گیرد.» (۵)

۶. «پرورش آن دسته از آموزه‌ها، پیام‌ها و الگوهایی است که جنبه دینی، اخلاقی و انقلابی دارد، ولی آموزش آن دسته آموزه‌هایی است که جنبه شناختی و علمی داشته و در قالب کتاب‌های درسی و به صورت رسمی تدریس می‌شود.» (۶)

۸. «آموزش جنبه رسمی، عمدی، برنامه‌ریزی شده، قصد شده و آشکار دارد، اما تربیت فرآیندی غیررسمی، غیرعمدی و درونی است...» (۷)

آنچه بیان شد، برخی تفاوت‌هایی است که از سوی کارشناسان امر تعلیم و تربیت، در تفاوت میان تعلیم (آموزش) و تربیت (پرورش) بیان گردید. همه این دیدگاه‌ها ناظر به یک نتیجه مشترک است و آن جدایی و تمایز مفهومی میان تعلیم و تربیت است، ولی آیا به راستی چنین است. اگر این تفاوت مفهومی را بپذیریم، آیا در مرحله عمل و تحقق آن دو نیز مرزی را می‌توان مشخص نمود؟ به عبارت دیگر، آیا در عمل نیز این دو قابل تفکیک هستند؟

رابطه تعلیم و تربیت

در بحث پیشین، سخن از تفاوت میان تعلیم و تربیت به میان آمد و دیدگاه‌های مختلف در این زمینه نقل شد. طبق این دیدگاه‌ها، لاقلاً از نظر مفهومی میان تعلیم و تربیت تفاوت وجود دارد. با این حال، وجود تفاوت به معنای عدم وجود رابطه میان این دو واژه نیست. و پذیرش فرض وجود تمایز مفهومی میان این دو، مانعی برای پذیرش وجود رابطه میان آنها نمی‌باشد. از این رو، باید دید که میان این دو چه نوع رابطه‌ای وجود دارد؟ چه اینکه اثبات اصل و تعیین نوع آن، برای طرح مباحث بعدی ضرورت دارد. به طور کلی، می‌توان چند نوع رابطه میان این دو تصور نمود:

۱. رابطه مجاورتی و موازی؛

۲. رابطه هدف - ابزاری، یا مقدمه و ذی المقدمه‌ای؛

۳. رابطه کل و جزء، یا عام و خاص؛ ۴. رابطه ظرف و مظلوفی؛ ۵. رابطه تعاملی؛ ۶. رابطه آمیختگی و در هم تنیدگی.



در ادامه، هر یک به اختصار توضیح داده می‌شود:

۱. رابطه مجاورتی و موازی

براساس این الگو، تعلیم و تربیت دو امر جدا از هم هستند. در عین حال، دو امری هستند که در مجاورت هم و به موازات یکدیگر در زندگی انسان نقش ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، تعلیم و تربیت از این جهت که هر دو در ویژگی تأثیرگذاری بر انسان مشترک‌اند، در مجاورت یکدیگر قرار می‌گیرند. ولی تعامل و تأثیر و تأثر متقابلی با هم ندارند.

۲. رابطه هدف ابزاری و مقدمه و ذی‌المقدمه‌ای

بر اساس این انگاره، میان تعلیم و تربیت، رابطه هدف ابزاری یا مقدمه ذی‌المقدمه‌ای وجود دارد. در این میان، تعلیم ابزاری برای تحقق تربیت است و تربیت هدف و غایت تعلیم است. به بیان دیگر، تعلیم مقدمه‌ای برای تربیت است و بدون آن تربیت محقق نمی‌شود. (۸)

۳. رابطه کل و جزء یا عام و خاص

طبق این تصویر، میان تعلیم و تربیت رابطه عام و خاص وجود دارد. آموزش بخشی از تربیت به حساب می‌آید. توضیح آنکه تربیت مفهومی عام است و شامل حیطه‌های گوناگون ساختی، عاطفی، اخلاقی و... می‌گردد. از آنجا که تعلیم صرفاً با حیطه شناختی سروکار دارد، بخشی از تربیت می‌باشد و تربیت شامل آن نیز می‌گردد.

۴. رابطه ظرف و مظلوفی

مقصود از این الگو، آن است که در تعلیم و تربیت یکی به منزله ظرف و دیگری مظلوف آن می‌باشد. به این بیان که آموزش ظرف و بستر تحقق تربیت است. تربیت به منزله مظلوف و محتوایی است که در ضمن آموزش تجلی می‌یابد.



۵. رابطه تعاملی

در این فرض، تربیت نه صرفاً در مجاورت تعلیم و نه تعلیم بخشی از تربیت است، بلکه ضمن آنکه این دو، واقعیت متفاوت هستند، دارای تعامل و تأثیر و تأثر متقابلند؛ یعنی از جهتی تعلیم در تربیت اثر می‌گذارد و به تحقق آن کمک می‌کند و از جهت دیگر، تربیت در تعلیم مؤثر است و زمینه تحقق مطلوب‌تر آن را فراهم می‌سازد.

۶. رابطه آمیختگی و در هم تنیدگی

«در این رویکرد، رابطه آموزش و پرورش [تعلیم و تربیت] در هم تنیده بوده و پیوستگی ذاتی با هم دارند. نظیر طعم شیرینی قند که در ذات قند وجود دارد، یا مانند انرژی غذا که در صورت هضم شدن از آن حاصل می‌شود.» (۹) به دیگر سخن:

به یک معنا پرورش به فرآیندی اطلاق می‌شود که ناظر بر پرورش جنبه‌های عقلانی، اخلاقی، اجتماعی و جسمی است. در این تعریف، پرورش در متن آموزش قرار دارد و به منزله تار و پود (ترکیب ذاتی و جوهری) یک مفهوم واحد تلقی می‌شود، و نه یک ادغام مکانیکی و الصاقی. در واقع، پرورش موضوع آموزش است و هیچ آموزشی بدون پرورش معنا ندارد و هیچ پرروشی هم بدون آموزش تحقق نمی‌یابد. (۱۰)

اقسام تربیت

فلاسفه، در نگاه اول وجود انسان را به دو بعد تقسیم می‌کنند؛ تن و روان. روان ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که هر یک شاخ و برگ جدیدی به وجود انسان می‌دهد و رشته‌ای جداگانه به بافت هستی او می‌افزاید. (۹) عمده تفاوت انسان با حیوان نیز در همین است. از آنجا که تربیت عبارت است از پرورش ابعاد وجودی انسان، بر مریبان لازم است تا نسبت به همه این ابعاد اشراف کامل داشته باشند. بنابراین از دید کلی می‌توان تربیت را به دو قسم تربیت جسمی و تربیت روانی تقسیم کرد. شکافت بیشتر این مطلب، با توجه به یافته‌های روانشناسی، ما را به اقسام و حیطه‌های بیشتری از تربیت می‌کشاند.

روانشناسان، رشد چهار جانبه‌ای برای انسان قائلند؛ رشد بدنی، رشد عقلی، رشد عاطفی و رشد اجتماعی.

منظور از عقل، قوای ذهنی همچون ادراک، حافظه، تخیل و استعداد حل مشکل، می‌باشد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

عاطفه یا هیجان به معنای تغییرات ناگهانی است که پس از یک ادراک حسی یا تصور و یادآوری آن در رفتار فرد پیدا می‌شوند و با اضطراب بدنی همراه است. بنابراین تربیت عاطفی یعنی کمک به فرد در قدرت کنترل و جهت‌دهی تغییرات ناگهانی مذکور و اعمال آگاهانه آنها در جای مناسب و به موقع. رشد اجتماعی به معنای نضج فرد در روابط اجتماعی است، به طوری که بتواند در اجتماع از ایفای نقش یا نقشهایی که بر عهده‌اش می‌گذارند برآمده و با اعضای جامعه همکاری سالمی داشته باشد. و تربیت اجتماعی ناظر به چنین امری است. به لحاظ زیر مجموعه وسیع روابط اجتماعی، اقسام دیگری از تربیت تصور می‌شود؛ تربیت خانوادگی، تربیت سیاسی و تربیت اجتماعی به معنای اخص آن و... به لحاظ روابط افراد با خالق خویش و وظیفه‌ای که در ارتباط با آن مبدأ هستی بخش دارند، قسم پنجمی از تربیت نیز وجود دارد که آن تربیت دینی است.

فلسفه ی تعلیم و تربیت از دید گاه فیلسوفان غرب و شرق

فلسفه تعلیم و تربیت از نگاه فیلسوفان، تاریخی به قدمت اندیشه‌ورزی و نظریه پردازی فیلسوفان شرق و غرب عالم در باب تربیت دارد؛ از فلسفه تعلیم و تربیت، بسته به نوع دید و مبانی فلسفی متناسب با آن، مفاهیم و تعاریف گوناگونی ارائه شده است: استنتاج آرای تربیتی از مبانی فلسفی، کاربرد فلسفه در تعلیم و تربیت، نظریه عمومی تعلیم و تربیت، تحلیل و پردازش مفاهیم و سزاره‌های تربیتی و مانند آن. طراحی و اجرای تدابیر و راهکارهایی در سه سطح بازیافت، کشف و خلق، از شرایط اساسی پی‌ریزی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است.

رشته فلسفه تعلیم و تربیت، تحولات و تطوراتی را پشت سر نهاده که در دو مرحله قابل تشخیص و بررسی است؛ مرحله رویکرد ایسم‌ها و مرحله رویکرد تحلیلی. فلسفه تعلیم و تربیت در حال حاضر در مرحله فلسفه تعلیم و تربیت از دیدگاه فیلسوفان، یک حوزه معرفتی دیرپا و کلاسیک است که تاریخی به قدمت تاریخ تأملات فیلسوفان در باب تعلیم و تربیت دارد. میان فیلسوفان غربی، افلاطون، نخستین فیلسوفی است که در کتاب معروف خویش، جمهوری (Republic) به این گونه تأملات پرداخته، دیدگاه تربیتی به نسبت جامعی را عرضه داشته است. پس از افلاطون می‌توان از فیلسوفان دیگری همچون ارسطو، ابن‌سینا، خواجه نصیر طوسی، آگوستین، آکوئیناس، بیکن، دکارت، لاک، روسو و کانت نام برد که در این حوزه کار کرده‌اند. در باره فلسفه تعلیم و تربیت، به معنای تأملات و تفکرات فیلسوفان درباره تعلیم و تربیت، سه نکته مهم قابل ذکر است:



اولاً همه فیلسوفان ، به معنای دقیق کلمه ، تأملات تربیتی نداشته‌اند . به بیان روشن تر ، برخی از آنان ، آرا و اندیشه‌های تربیتی خود را آشکارا بیان کرده و برخی چنین نکرده‌اند. افلاطون ، کانت و ابن سینا از فیلسوفانی هستند که در گروه اول جای می‌گیرند ، و بکین و دکارت و صدرالدین شیرازی از فیلسوفانی که در گروه دوم قرار دارند.

ثانیاً فلسفه تعلیم و تربیت ، در گروه دوم، به صورت استنتاج مدلول‌های تربیتی از اندیشه‌های فلسفی در می‌آید. این صورت دوم از دیدگاه اول فلسفه تعلیم و تربیت را برخی از فیلسوفان تربیتی، با عناوینی چون "فلسفه و تعلیم و تربیت" "رویکرد مواضع فلسفی" یا "رویکرد دلالت‌ها" معرفی کرده‌اند. فیلیپ اسمیت در فصل سوم از کتاب فلسفه آموزش و پرورش می‌نویسد: این نظریه که فلسفه و تعلیم و تربیت با یکدیگر ارتباط عمیقی دارند ، ب‌هیقین نظریه جدیدی نیست. ... از آن‌جا که فلسفه ، به‌طور سنتی ، چستی واقعیت، معرفت و ارزش را بررسی کرده است ، روابط آشکاری با تعلیم و تربیت دارد ... آنگاه به مسأله "استنتاج" (derivation) اشاره می‌کند: هنگامی که روابط بین فلسفه و تعلیم و تربیت مورد تأکید قرار می‌گیرد، برخی تصور می‌کنند که یک فلسفه تربیتی معین از یک فلسفه معین استنتاج می‌شود.

کامبلیس هم در این زمینه چنین اظهار نظر می‌کند: از دهه ۱۹۳۰ و در ادامه تا سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ ، یک راه برای مرتبط ساختن فلسفه و تعلیم و تربیت این اندیشه بود که فلسفه ، یک مبنا یا مطالعه اساسی است که فلسفه تعلیم و تربیت از آن استنتاج می‌شود .

ثالثاً فیلسوفانی که در گروه اول قرار دارند نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، فیلسوفانی هستند که تأملات تربیتی فلسفی داشته‌اند ، و دسته دوم ، فیلسوفانی که تأملات تربیتی غیرفلسفی داشته‌اند. افلاطون، آکوئیناس و کانت در دسته اول ، ولاک ، هگل و راسل در دسته دوم قرار دارند. رابین بارو (, Barrow ۱۹۹۴) در این زمینه سخن جالبی دارد: [برخی] فیلسوفان نیز به شیوه‌ای غیرفلسفی درباره تعلیم و تربیت چیزهایی نوشته‌اند. "لاک، هگل و راسل از جمله فیلسوفان معروفی هستند که این‌گونه عمل کرده‌اند. کتاب لاک به نام اندیشه‌هایی در باب تعلیم و تربیت" (۱۹۶۳) صرفاً به مقداری اندک به آثار فلسفی‌اش مبتنی است. استنتاج‌های وی درباره اولویت‌های تربیتی یک اشراف‌زاده زمین‌دار نمی‌تواند نتیجه منطقی نظریات معرفت‌شناختی و وجودشناختی‌اش باشد در باره مفهوم فلسفه تعلیم و تربیت، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که پرداختن به همه آن‌ها از حوصله این مقام خارج است.

نتیجه‌گیری



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

تعلیم و تربیت همواره دو مفهوم ملازم و همراه یکدیگرند. تعلیم عمدتاً بر جنبه شناختی انسان تأکید و تربیت بیشتر بر جنبه‌های غیرشناختی آن. با این حال، این مرزبندی به منزله عدم ارتباط این دو نیست؛ این دو مفهوم با هم رابطه دارند و برای این دو، انواعی از روابط قابل تصور است که از میان آنها، رابطه آمیختگی و درهم‌تنیدگی صائب‌تر به نظر می‌رسد. هرچند تعلیم و تربیت، از جهت مفهومی متفاوت و جدای از هم هستند، اما در مقام عمل و تحقق، این دو به هم آمیخته و منطبق بر هم هستند؛ یعنی نه هیچ تعلیم و آموزشی بدون تربیت محقق می‌شود و نه هیچ تربیتی بدون تعلیم امکان‌پذیر است.

در روایات اهل بیت(ص) نیز در موارد متعدد، از همراهی اثر تعلیم، یعنی علم با جلوه‌های تربیت سخن به میان آمده است. این امر از رابطه وثیق بین تعلیم و تربیت حکایت دارد؛ از جمله به همراهی علم و هدایت، علم و زهد، علم و عمل، علم و ایمان و نیز تأثیر علم در تزکیه و تأثیر آن در قلب به عنوان کانون تربیت و سلوک معنوی و به طور کلی، تأثیر طلب علم (تعلیم) در رشد. همچنان که برای عالم، به عنوان انسان تعلیم یافته و برخوردار از علم، صفات تربیتی از جمله امین خداوند در زمین و وارث انبیا بودن برشمرده شده، همچنین از نقش همنشینی با عالم در تزکیه نفس و نیکو شدن ادب سخن به میان آمده است. اینها جملگی شاهدی بر رابطه پیوسته و در هم تنیده دو مفهوم تعلیم و تربیت با یکدیگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

ملتسمانه از خدای مهربان در طولانی کردن عمر عزیزانمان که با سخن، عمل و دعای خود ما را در نوشتن این نوشتار یاری نمودند، خواستاریم.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

مراجع :

۱. محمدعلی حاجی ده‌آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۱۵.
۲. همان.
۳. سیدمهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۵ و نیز ر.ک: سیدمحمدباقر حجتی، اسلامی و تعلیم و تربیت (بخش دوم: تعیم)، ص ۹.
۴. ر.ک: عبدالعظیم کریمی، آموزش به مثابه پرورش، ص ۵۴.
۵. همان، ص ۵۵.
۶. همان.
۷. همان، ص ۴۵.
۸. در تصویر انواع رابطه‌های ممکن میان تعلیم و تربیت از کتاب «آموزش به مثابه تربیت» اثر محقق محترم آقای دکتر عبدالعظیم کریمی الهام گرفته و استفاده کرده‌ایم. البته نامبرده انواع دیگری از رابطه را اشاره کرده که دقیق به نظر نمی‌آید و به این خاطر از ذکر آنها پرهیز شده است. ضمن آن که محقق محترم به برخی از مواردی که در بالا آمده اشاره نکردند و مواردی را که ذکر کرده‌اند به جزء مورد اخیر به توضیح آن نپرداخته‌اند.
۹. عبدالعظیم کریمی، آموزش ب‌مثابه پرورش، ص ۵۷.
۱۰. همان، ص ۳۵.

منابع

- اصول تعلیم و تربیت، علی شریعتمداری، چاپ ۱۳۹۰، ص ۱۲۳
- دموکراسی تعلیم و تربیت، ص ۸۹
- تربیت از دیدگاه اسلام، ص ۴۹